



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۱۲/۳۱

انجنیر عبدالصبور صافی

مدارا فروپاشی نظام را به ارمغان میآورد

موجودیت حکومت مرکزی قدرتمند، مشروع و دموکراتیک برای تأمین امنیت و ارائه خدمات عامه و اجتماعی در افغانستان یک ضرورت مهم تاریخی به شمار می آید. از این رو، با آن جریان‌های سیاسی‌ای که روند توسعه چنین دولت را در افغانستان مختل می‌سازند، باید جداً مخالفت کرد. در شرایط کنونی، جنگ سالاران محلی که در نتیجه به اصطلاح جهاد، صاحب زور و زر شده، منافع خود را در یک حکومت ضعیف و مدارا جوی مرکزی مثل حکومت زمان کرزی می‌بینند که توانایی مبارزه با این صاحبان قدرت را نداشته باشد، همانند گذشته با آن‌ها از در امتیاز دادن و مدارا توزیع رتب جنرالی و کرسی‌های مقتدر سیاسی و دیپلماتیک در داخل و خارج کشور پیش بیاید تا منافع شان به خطر نیفتد.

باید اذعان کرد که جغرافیای ما به صورت تاریخی شاهد رشد حکومت مقتدر مرکزی نبوده است، بلکه همیشه قدرت حکومت از طرف گروه‌های مختلف با مشکل مواجه شده است معمولاً حکومت‌ها از طریق مذاکره و توافق با خوانین، قدرتمندان و منتقدان محلی، حاکمیت خود را در مناطق گوناگون اعمال کرده‌اند، کرزی هم از همین فورمول استفاده کرد در حالیکه زمان کرزی با زمان‌های گذشته فرق فاحش داشت. کرزی از حمایت وسیع بین‌المللی برخوردار بود و می‌توانست به جنگسالاری و رشد این پدیده شوم به سادگی پایان دهد و اساس یک حکومت مرکزی قوی را بنیاد نهد، ولی وی صرفاً به خاطر بقای خود اندیشید و با خصوصیت ملایم که داشت نتوانست پایه‌های حکومت مرکزی را توانمند سازد، که این اشتباه نابخشودنی وی یکی از عوامل همه‌بدبختی‌های امروز کشور عزیز ما افغانستان شده است، این در حالی است که برای تحکیم پایه‌های حاکمیت قانون و افزایش مشروعیت دولت مرکزی در نزد مردم تشویش‌های جدی وجود دارد، باید جزایر قدرت تضعیف شوند، نیروهای سرکش محلی که برای حفظ منافع خود خواهان موجودیت یک دولت ضعیف مرکزی‌اند، محدود و از میدان بیرون انداخته شوند زیرا، قدرتمندان و جنگ سالاران محلی شاید در مقطعی برای نفع گروهی از مردم کار کنند اما در نهایت، مقصد اصلی شان منافع فردی و خانوادگی خودشان است و بس، نفعی که عمدتاً نا مشروع است و در دراز مدت به صلاح توسعه دموکراتیزه سازی در افغانستان نمی‌باشد.

چندی قبل، یکی از نظامیان ارشد سابق امریکا در افغانستان، آقای «دنیل دیونس» در مصاحبه ای با بخش پشتوی تلویزیون صدای امریکا (VOA)، به نکات جالب و امیدوار کننده ای اشاره کرد، که توجه عزیزان را به ترجمه آن در ذیل جلب می کنم:

سؤال:

شما در آخرین نوشته تان گفته اید که یکی از دلایل ناکامی امریکا در افغانستان آنست که، ایالات متحده راه ساده ای را برگزید و چهره های سرشناس ائتلاف شمال را به قدرت رسانید. اشاره تان به چه کسانی است؟

جواب:

وزارت خارجه امریکا، ابتدا در کنفرانس بُن و بعد انتخابات ۲۰۱۴ در تشکیل حکومت وحدت ملی، وساطت کرد. این هر دو گام، مشکلاتی به بار آورد. در گام اول، بعد از آنکه طالبان توسط بمباران های سنگین سقوط داده شدند، فقط دو ماه بعد از آن، ما یک حکومت ساختیم و بدون یک تحقیق و مطالعه، هرکسی که با ما در جنگ کمک کرده بود، در حکومت جا دادیم و فکر کردیم که هر چیزی به ما می گویند، درست است. ایشان هر کسی را که تروریست خطاب کردند، ما به تعقیب آنها می رفتیم. اکثراً کسانی دست به جرایم بشری زدند، که امروز در مقامات بلند حکومت قرار دارند.

سؤال:

مثلاً کی؟

جواب:

خوب تعداد آنها زیاد است، ولی همین اکنون نام دوستم به فکرم می آید. او متهم به تخلفات زیاد جنگی است.

سؤال:

بعضی افغانان به این عقیده اند که به میان آمدن حکومت وحدت ملی، آن تعادلی را که افغانستان به آن نیاز داشت، پوره کرد، اما برخی دیگر به این نظر اند که این عمل، زیرپا نمودن قانون اساسی بود و آتش بحرانات سیاسی و رقابت ها را دامن زده است، شما چی فکر می کنید؟

جواب:

به نظر من، آن گام بسیار نا مناسب بود. ما در سال ۲۰۱۴ آن معامله را انجام دادیم. بعد از تخلفات انتخاباتی، که هر دو طرف مرتکب شده بودند، ما به عوض بررسی تخلفات و یا شمارش علنی آرا و اعلان نتایج آن، راه آسانی را برگزیدیم و شرایطی را فراهم کردیم، تا هر دو طرف در حکومت سهیم شوند.

من در حمله بزرگ پل محمود خان در کابل بودم؛ حادثه ای که در آن حدود ۴۰۰ نفر کشته و زخمی شدند. رئیس جمهور اشرف غنی در مجلس مشترک شورای ملی، بیانیه احساساتی ایراد کرد و گفت که باید متحد شویم و بر

مشکلات غلبه کنیم. او پاکستان را مشکل بزرگ دانست و طالبان را دشمن خطاب کرد. آن بیانیه بالای مردم زیاد تأثیر کرد.

ولی در آن صدای وحدت خواهی، عبدالله وجود نداشت، ولی چرا وجود نداشت؟ طوریکه من اطلاع یافتم، عبدالله می خواست که در آن مجلس، در محل مخصوص و مقام بلندی چوکی اش گذاشته شود، جائیکه در آن مجلس بنابر قانون اساسی وجود نداشت، زیرا مقام رئیس اجرائیه در سال ۲۰۱۴ ایجاد شد، ولی او گفت نه نه، من باید در بالاترین مقام بنشینم!

یک عضو پارلمان برایم گفت که، تا ساعت یک و نیم شب تلاش شد تا عبدالله در آن مجلس اشتراک کند، ولی او قبول نکرد. حالا شما بگوئید، وقتی رئیس اجرائیه، به حیث دومین شخصیت حکومت، به خاطری که چوکی در بالاترین مقام مجلس برایش گذاشته نشده بود، به مجلس حاضر نشود، چگونه می شود در باره وحدت ملی سخن زده شود؟ این یک پیام قوی به مردم می رساند!

سؤال:

به مسؤلین، خاصتاً مسؤلین افغان، مشوره شما چیست؟

جواب:

یک تغییر مثبتی که من دیدم اینکه، این کشور اشخاص تحصیل کرده و نسل نو دارد. آنها می خواهند از راه درست و مطابق قانون عمل کنند. خصوصاً نسل نو که فساد نمی خواهد، باید به آنان در چوکات حکومت فرصت داده شود و به عوض جنگ سالاران موقع داده شود. فکر می کنم این مسأله باعث تغییرات مثبت خواهد شد.

به افغانان می گویم: سر در گریبان کنید، ببینید بالای تان چی می گذرد، روحیه وطن دوستی کسب کنید. به خاطر محبت وطن تان، یکجا شوید و خصومت ها و منافع شخصی تانرا کنار بگذارید!

**** * ****

از مصاحبه فوق معلوم می شود که امریکا هم به این حرف پی برده که آوردن جنگسالاران در قدرت یک اشتباه بزرگ و ضربه محکمی به روند دموکراتیزه کردن افغانستان بود، مگر می شود با اخوانی ها، جنگسالاران و چپاول گران دیروز به دموکراسی رسید؟

حال که جامعه جهانی می پذیرد که با آوردن و رشد جنگسالاران اشتباهی را مرتکب شده باید با دولت مرکزی کابل در صدد ختم و نابودی قدرت طالبان و زور گویان محلی که ریشه در همان گروه ها چپاولگر دارند محکم بیستند!

مسئله دیگری قابل عطف نقش داکتر عبدالله در وحدت ملی کشور قابل ارزش می باشد که در مصاحبه به آن اشاره شده، داکتر عبدالله در مورد استعفای آقای نور با چند کلمه ساده اکتفا کرد و موضع محکم، قاطع و قناعت بخش نداشت سؤال این است که آقای عبدالله می خواهد یک سیاستمدار ملی باشد یا یک سیاستکار جناحی و قومی! تا جای که شخصاً داکتر عبدالله هم در این اواخر متوجه آن شده است، بهتر است که سیاست مدار همگانی و افغانستان شمول

باشد و این راز پیروزی وی در آینده خواهد بود در مورد برکناری آقای نور نیز باید رول ملی خود را بازی کند که هم به خیر خودش است و هم به خیر حکومت قانون البته اگر علاقه ای به قانونمندی داشته باشد.

در کنار آقای عطا محمد نور باید ایستاد؟؟

عطا محمد نور همواره در جلسات مطبوعاتی خود اظهار می دارد که وی در نتیجه توافق نامه "جان کری" به کرسی ولایت تکیه زده و هیچ کسی وی را برطرف کرده نمی تواند؛ مگر تفاهم!!

آقای نور ادعا دارد که یک استعفای بدون تأریخ را با شرایطی تقدیم رئیس جمهور کرده است، این استعفانامه هر چه که باشد تقدیم آن به این شکل از طرف عطا محمد نور ضعف سیاسی و دیپلماتیک آقای عطا محمد نور را برملا می سازد بهر صورت، توافقنامه "جان کری" که بین تیم (تحول و تداوم) و ائتلاف (اصلاحات و همگرایی) به امضاء رسیده هیچ گونه تذکر از حزب جمعیت در آن وجود ندارد بناءً ادعا عطا نور یک ادعا کاذب فاقد مبنای حقوقی و قانونی می باشد، سر و صدا آقای نور صرف تحریک کننده افکار بی سواد و کم سواد جامعه ای میباشد که امروز خواسته و یا نا خواسته در کنار عطا محمد نور استاده اند. آقای نور در محاسبه توانمندی خود به اشتباه رفته است وی بالای افرادی حساب کرده که اگر آنها توانمندی داشتند حد اقل در ساحات سکونت خود آرامش و صلح برقرار می کردند خودشان با موثرهای ضد مرمی از خانه بیرون می شوند چطور می توانند با حکومت مقابله کنند، ولی می توانند درد سر برای حکومت ایجاد کنند اما از اینکه به کوه ها از ترس داعش و طالب پناه برده نمی توانند بناءً بسیار راحت سرکوب خواهند شد و در این جای تشویش برای دولت باید وجود نداشته باشد.

آقای اشرف غنی که در مراسم تجلیل از بیست و پنجمین سالروز پیروزی مجاهدین در کابل صحبت می کرد گفت: «زمان آن به پایان رسیده که یک گروه از راه جنگ و خونریزی می توانست قدرت را در افغانستان به دست بگیرد، اصلاحات در نظام و مبارزه با فساد را به طور جدی پی گیری می کند،» در حالیکه عملاً تا هنوز کار ارزشمندی در این عرصه انجام نشده همین اکنون یکی دو تن از «جنرالان کرزائی»^(۱) بر حال در ولایت بلخ حمایت خود را از عطا نور اعلان کردند ولی از طرف دولت مرکزی اقدام جدی انضباطی صورت نگرفت لازم بود که هر دو جنرال بدون درنگ برطرف و خانه نشین می شدند که با تأسف نشدند، و نه آقای نور چنین کنفرانس های مطبوعاتی را نمی توانست به راه اندازد.

پذیرفتن استعفای آقای عطا محمد نور و برکناری وی از مقام ولایت از طرف رئیس جمهور و تمرد عطا محمد نور، این را نشان داد که اکنون هم در برابر دولت مرکزی و توانمندی آن مشکلات زیاد وجود دارد که باید برداشته شود، آنهایی که امروز در موجودیت قوای خارجی حرف از مسلح شدن، زور و قدرت می زنند در عدم موجودیت قوای خارجی باز همان دیگ دهه ۹۰ خواهد بود و همان آش و همان کاسه!!

۱ - جنرالان که طی فرمان آقای کرزی بالای ملت تحمیل شدند

احزاب سیاسی، سیاست مداران و شخصیت های با نفوذ اگر خواهان ایجاد یک نظام دموکراتیک قانونمند و با قدرت قوی مرکزی می باشند باید بدانند که در کنار عطا محمد نور قرار گرفتن منجر به بی ثباتی شده و هرگز افغانستان صاحب یک دولت مرکزی قوی، صلح و آرامش نخواهد شد!!

در این هم جای شک نیست که یک عده خواهان هرج و مرج و فروپاشی نظام اند بدون آنکه عاقبت آنرا درک کنند و یا اینکه منافع شان با منافع کشورهای دیگر پیوند خورده است در صدد برپادی کشور می باشند.

کنار رفتن عطا محمد نور از ولایت بلخ باید در جهت گسترش حاکمیت مرکزی و بنیاد یک نظام قانونمند در کشور رقم بخورد نه برعکس آن، در این راستا باید سیاسیون ذیرکانه عمل کنند نه سلیقه نی. اصولاً کنار گذاشتن عطا محمد نور باید به معنای رفتن به سوی قانونمندی سیاست باشد و جریان های سیاسی و چهره های با نفوذ و با قدرت منفعت خود و گروه های قومی خود را در چارچوب نهاد های حقوقی و قوانین رسمی از طریق پارلمان و حضور در محاکم حکومتی دنبال کنند نه در بحران آفرینی. از این رو، دفاع از عطا محمد نور در این مقطع نه تنها یک اشتباه تاریخی است بلکه اگر این روش به یک اصل سایر احزاب تبدیل شود عملاً رفتن به سوی فروپاشی حکومت مرکزی می باشد، که افغان ها طعم تلخ بی حکومتی و ملوک الطوائفی دهه ۹۰م را چشیده اند. آقای عطا متعلق به دوره ای است که حکومت مرکزی فرو پاشیده بود و مردم برای دفاع از مناطق خود به چهره های قدرتمند نیاز داشتند. آقای عطا هنوز هم با ادبیات زمان جنگ داخلی صحبت می کند، مشروعیت رئیس جمهور و رئیس اجرایی را قبول ندارد، فراتر از صلاحیت های خود حرف می زند، برای خود امتیازات و صلاحیت هایی قایل است که همخوانی با حاکمیت قانون ندارد. مثلاً او جایگاه و صلاحیت های خود را در حد رئیس جمهور و رئیس اجرایی می داند و به همین خاطر معتقد است که جز خودش هیچ کسی قدرت برکناری اش را ندارد و این امر عملاً اعلان حکومت موازی و زنگ خطر جدی به حکومت مرکزی است که دارد آهسته آهسته قدرت مرکزی را تقویه می بخشد.

پایان